

انتخاباتی که در تاریخ امریکا به یادگار خواهد ماند

تکرار سپتامبر ۱۸۶۰ با مختصات نوامبر ۲۰۲۰

سپتامبر ۱۸۶۰ در نوامبر ۲۰۲۰ تکرار نمی‌شود، اما وخامت اوضاع امریکا جدی است



و ترامپ با اعتراض به عدم ارسال به موقع برگه‌های رأی‌گیری به شهروندان خارج از این کشور مدعی شده که «ممکن است نتایج انتخابات هرگز به طور دقیق مشخص نشود.» این حرف ترامپ یک پیش‌درآمد جدی و بسیار خطرناک برای انتخابات است، زیرا از همین ابتدای شروع فرایند رأی‌گیری، نظر منفی خود را در مورد نتیجه انتخابات بیان و برای ادعای تقلب در انتخابات زمینه‌سازی می‌کند. فریدمن درست همین وضعیت را پیش‌بینی کرده و نوشته بود: «اگر نمی‌آ مردم امریکا تصور کنند که آرای آنها به خاطر تضعیف عمدی سرویس پستی امریکا از سوی این دولت، شمارش نخواهد شد و نیم دیگر مردم هم به این نتیجه برسند که آرای پستی در حمایت از بایدن، کلاهبرداری و تقلبی است، در نتیجه با یک انتخابات مخدوش روبه‌رو خواهیم شد.» این درست وضعیتی است که در حال حاضر در فضای سیاسی امریکایه وجود آمده است و هر دو طرف هم به آن دامن می‌زنند و باعث هر چه دو قبلی شدن این فضا می‌شود.

■ **گروه‌های مسلح نژادپرست** فضای سیاسی امریکا از انتخابات ۲۰۱۶ و پیروزی ترامپ بر کلینتون دو قطبی شده است و نه تنها تلاش‌ی برای رفع این وضعیت انجام نشده بلکه رفتارهای سیاسی نخبگان و فعالان و رسانه‌ها در

■ **سیدنعمت‌الله عبدالحمیدزاده**
توماس فریدمن ستون نویس مشهور روزنامه نیویورک تایمز است و یک ماه قبل پیش‌بینی کرده انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ماه نوامبر به هرج و مرج خواهد کشید و هشدار داد این هرج و مرج فقط یک اختلاف حقوقی مثل اختلاف بین ال‌گور و بوش نیست بلکه «این اتفاقات به معنای پایان دموکراسی امریکایی خواهد بود. شاید این رویدادها، بذر یک جنگ داخلی دیگر را در امریکا بکارَد.» او همچنین تأکید کرد: «تهدید واقعاً جدی است.» این پیش‌بینی فریدمن می‌توانست در حد یک گمانه‌زنی ژورنالیستی باشد اما اظهارات کریس وای، رئیس پلیس فدرال امریکا با یاف بی‌آی، در جلسه استماع کنگره نشان داد موضوع بسیار جدی‌تر از گمانه‌زنی‌های ژورنالیستی است. وای نگران گروه‌های مسلح نژادپرست در امریکاست و احتمال می‌دهد این گروه‌ها حتی قبل از روز انتخابات در ۳ نوامبر دست به خشونت‌های مسلحانه بزنند. این ارزیابی مقام ارشد امنیتی امریکا نشان می‌دهد امریکا با انتخابات نوامبر در آستانه ثبت حوادثی کم‌سابقه در تاریخ خود است.

■ **باخت به شرط تقلب**

شکی نیست مسئله محوری و اصلی در این گمانه‌زنی‌ها و هشدارها موضعی است که دو طرف اصلی انتخابات امریکا گرفته‌اند و با شدت تمام بر آن تأکید دارند. دونالد ترامپ در سخنرانی ماه اگوست خود به صراحت گفت: «ما فقط به یک صورت است که این انتخابات را خواهیم باخت، آن هم اگر در حزب دموکرات بایدن ماه بعد ترامپ را متهم کرد با دلسرد کردن رأی دهندگان برای فرستادن آرای پستی‌شان «تلاش می‌کند تا به صورت غیر مستقیم انتخابات را بدزد.» هیلاری کلینتون هم گفت: «جو بایدن تحت هیچ شرایطی تسلیم نمی‌شود، چراکه این جریان طول خواهد کشید و در نهایت، من معتقدم او پیروز خواهد شد مشروط به اینکه ما حتی یک اینچ هم عقب ننشینیم.» به این ترتیب، هر دو طرف اصلی انتخابات از هم‌اکنون خود را پیروز آن می‌دانند و شکستش را در صورتی ارزیابی کرده دزدیده شود. به نظر می‌رسد این موضوع با شروع فرآیند زده‌نگام رأی‌گیری در ایالت‌های مینه‌سوتا، ویرجینیا، داکوتای جنوبی و آیوومینگ جدی‌تر شده

چالش

عرصه‌ای جدید از تقابل روسیه و غرب

انتقام کریمه با انقلاب رنگی در بلاروس

دیار حائل‌ی بین روسیه و غرب است. لوکاشنکو اخیراً

نیز در نشست گفت‌گوشورهای غربی به مدت ۱۰ سال برای برپایی اعتراضات کشورش برنامهریزی کرده‌اند. از نگاه روس‌ها، روند فزاینده گسترش ناتو به سوی شرق که هم‌اکنون نیز ادامه دارد و نیز وقوع انقلاب‌های رنگی در کشورهای حوزه همسوی غرب در گرجستان و سپس اوکراین در چارچوب طرح کلان غرب برای ا میان برن نظام‌های سیاسی غیر همسو با آن در کشورهای حائل بین اروپا و روسیه و در نهایت محاصره یا دربرگیری مسکو طرحی و اجرا شده است. مسکو براین گمان است که غربی‌ها به ویژه اتحادیه اروپا و امریکا طرح مشابهی را در باره بلاروس با حمایت آشکار از معترضان و نیز تهدید به اعمال تحریم‌های گسترده علیه مقامات ارشد بلاروس دنبال می‌کنند. به گفته «مهدی خورسند» کارشناس مسائل اوراسیا «روپا در موضوع بلاروس، به دنبال ایستادگی انقلاب‌های رنگی امریکا در جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی مانند گرجستان و اوکراین است تا با استقرار یک نظم غربی وابسته به اروپا، انتقام کریمه از روسیه گرفته شود. مدل اعتراضات یا حتی نامگذاری این اعتراضات، شباهت بسیاری به انقلاب‌های رنگی دارد.»

نارشکین بایان اینکه مقدمات برگزاری اعتراضات در بلاروس از مدت‌ها پیش از انتخابات فراهم شده بود، افزود: «بر اساس اطلاعات سازمان اطلاعات خارجی روسیه، امریکا در سال ۲۰۱۹ و اوایل سال ۲۰۲۰ از طریق چندین سازمان غیردولتی حدود ۲۰ میلیون دلار برای برپایی اعتراضات ضدولتی کمک مالی ارسال کرد، با این پول‌ها، شبکه وبلاگ‌نویس‌های به اصطلاح مستقل و حساب‌های کاربری اطلاع‌رسانی در شبکه‌های اجتماعی ایجاد شد و فعالان سیاسی برای شرکت در اعتراضات خیابانی آموزش دیدند. فعال‌ترین معترضان دوره‌هایی را در لهستان، لیتوانی و اوکراین گذراندند و مربیان باتجربه امریکایی به آنها شیوه‌های شرکت در اعتراضات را آموزش دادند. اکنون معترضان آموزش دیده در کشورهای اروپایی با هدایت مربیان امریکایی هدایت اعتراضات در بلاروس را برعهده دارند.» هر چند غربی‌ها مدعی‌اند خواهان آزادی و احقاق حقوق مردم بلاروس هستند، اما آشکار است که هدف آنها از حمایت از اعتراضات در

دارد و با این حمایت به آنها دلگرمی دهد تا ابزار فشار او در مقابل انتخابات باشند.

■ **تکرار تاریخ**

ادوارد بی‌فولی استاد رشته حقوق در دانشگاه ایالتی اوهایو است که در مقاله‌ای برای پولیتیکو به علت جنگ داخلی امریکا در ۱۸۶۱ اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امریکا قبل از این درگیر جنگ داخلی شد، زیرا یک طرف در انتخابات ۱۸۶۰ حاضر به قبول شکست خود نبود.» منظور فولی انتخابات ۲۰ سپتامبر ۱۸۶۰ است که در جریان آن ابراهام لینکلن با حمایت ایالت‌های شمالی امریکا از جفرسون دیویس مورد حمایت ایالت‌های جنوبی پیروز شد اما بعد از مراسم سوگند لینکلن در ۴ مارس ۱۸۶۱ ایالت‌های کارولینای جنوبی، جورجیا، فلوریدا، آلاباما، می‌سی‌سی‌پی، لوئیزیانا و تگزاس حاضر به پذیرش ریاست جمهوری او نشدند و با تعیین دیویس به عنوان رئیس جمهور خود ایالات مؤتلفه امریکا یا کنفدراسیون کشورهای امریکا، Confederate States of America، را تشکیل دادند و همین امر زمینه‌ساز جنگ داخلی چهار ساله در امریکا شد. بی‌فولی در ادامه می‌نویسد: «امکان دارد همین قضیه بار دیگر به آزمون گذاشته شود.

اگر هیچ کدام از طرف‌ها حاضر به قبول پیروزی طرف دیگر نباشد، حکومت مردم به معنای دولت از مردم، به دست مردم و برای مردم دیگر در همین‌جا از میان خواهد رفت و نه چیز دیگر.» آیا تاریخ تکرار خواهد شد و روایتی برای باییدن امریکا را همانند ۱۸۶۱ بار دیگر به ورطه جنگ داخلی خواهد کشید؟ چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد، زیرا شرایط به طور کلی با آن زمان تفاوت دارد و نهاده‌ها و ابزارهایی در امریکا وجود دارد که نگذار اوضاع به این سمت برود اما دست کم خودداری دو سوی انتخابات از پذیرش نتیجه انتخابات چیزی است که از همین حالا اعلام می‌کنند و تحلیل‌ها بر این محور است که در این صورت چه خواهد شد. فریدمن وضعیت را وخیم‌تر از اختلاف جورج بوش پسر و ال گور در انتخابات ۲۰۰۰ ارزیابی کرده که در حد منازعات حقوقی و دادگایود و تهدید را «واقعاً جدی» می‌داند، و رای از خشونت‌های گروه‌های مسلح نژادپرست و «گرایی همن‌الان یک پلیس را کشتم» نکته جالب توجه اینجاست که ترامپ بعد از دستگیری این نوجوان نه تنها اقدام به قتل او را محکوم نکرد بلکه در مقام دفاع از او برآمد و کنفرانس خبری دوشنبه ۲۱ اگوست اقدام به تیراندازی ریتنه‌وس را دفاع از خود خواند. ترامپ به این نحو آشکارا از تشکل‌های نژادپرست هوادار خود حمایت می‌کند و به نظر می‌رسد قصد



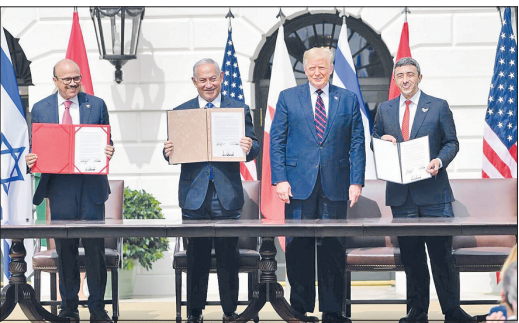
استقرار یک گرد تانک امریکا در مرزهای لیتوانی و بلاروس به این نگرانی دامن زده است. در عین حال روسیه نیز برای حفظ نفوذ خود و جلوگیری از فرو غلظیدن بلاروس در دامان غرب، خواهان تقویت روابط تنگنارافرازیابی‌نی‌ثباتی در بلاروس و فروپاشی رزمایش مشترکی از ۱۴ تا ۲۵ سپتامبر در منطقه نظامی «برستسکی» برگزار شود.

■ **جمع‌بندی**

اهمیت بلاروس به‌ویژه خود را در موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور نشان می‌دهد. این کشور از یک‌سو با اتحادیه اروپا هم مرز است و از سوی دیگر از شرق همسایه روسیه است و در جنوب اوکراین را دارد. مسکو نگران افزایش بی‌ثباتی در بلاروس و فروپاشی نظام کنونی آن و در نهایت روی کار آمدن دولتی هوادار غرب در این کشور است. وقوع این امر بی‌شک منجر به بروز تغییرات ماهوی و مهمی در توازن قوای کنونی در اروپا و افزایش فشارهای غرب علیه روسیه با تکمیل حلقه محاصره آن خواهد شد. پوتین براین گمان است که غربی‌ها به ویژه اتحادیه اروپا و امریکا طرح مشابهی را در باره بلاروس با حمایت آشکار از کشورهای غربی برای اینکه همچنان در قدرت باقی بماند صورت دهد. به همین دلیل او در بدارش با لوکاشنکو، اقدام دولت بلاروس برای اصلاح قانون اساسی را لازم و متناسب با شرایط بحرانی کنونی دانست، با این حال وی هشدار داد که «باید خدالتی از خارج در امور بلاروس انجام شود.»

خواسته دیگر لوکاشنکو از پوتین، افزایش روابط نظامی و برگزاری رزمایش‌هایی میان بلاروس و روسیه است تا به گفته وی بتوانند «در مقابل تهاجم احتمالی خارجی بایستند.» این امر در واقع حاکی از نگرانی رئیس‌جمهور بلاروس از اقدامات احتمالی نظامی ناتو در جوار مرزهای این کشور است که اخیراً

کنکاش



توهم «یک تیر و چند نشان» در سراب عادی‌سازی

■ **احسان شیخون**

از زمان سربر آوردن قهری رژیم صهیونیستی در خاور میانه، همواره سعی این رژیم از یکسو دشمن‌سازی برای ایجاد اتحاد داخلی و از سوی دیگر عادی‌سازی روابط با همسایگان خود و دیگر کشورهای منطقه بوده است. به این ترتیب، اسرائیلی‌ها با استفاده از ترندهای مختلف و حمایت بی‌دریغ ایالات متحده، روند دشمن‌سازی را پیش بردند که نمونه آن را در دشمن‌سازی اعراب، حکومت بخت عراق و اکنون جمهوری اسلامی ایران می‌توان دید. تل آویو در ایجاد روابط نیز توانسته است روابط سیاسی با برخی دولت‌های خاورمیانه برقرار کند؛ در سال ۱۹۷۹ با دولت مصر، ۱۹۹۴ با اردن و پیمان اسلو و در سال ۱۹۹۳ نیز با سازمان آزادی‌بخش فلسطین. ناگفته نماند اسرائیلی‌ها با وجود عقد چنین پیمان‌هایی تاکنون قادر نبوده‌اند آزادانه در مصر و اردن قدم بگذارند که خود بیانگر جدایی راه مردم از حاکمانشان در منطقه خاورمیانه است. اکنون نیز در همسایگی کشورمان، دو دولت بخت‌برین و امارات متحده عربی با پنهان قرار دادن موضوع امنیت و خطری که از جانب ایران آنها را تهدید می‌کند، دست دوستی به سوی اسرائیل دراز کرده‌اند، اما ناگفته‌هایی از دلیل چنین روابطی و آینده آن وجود دارد که مهم به نظر می‌رسد.

۱. توجه به خواسته‌ها و جلب نظر لای صهیونیستی در ایالات متحده، برای دولتمردان این کشورها بسیار مهم است. به ویژه در زمان انتخابات ریاست جمهوری که هر کدام از نامزدهای این منصب، سعی در بدست آوردن حمایت آنها دارد. در این میان ترامپ با تلاش بی‌وقفه، جهت عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عرب خلیج فارس، به دنبال جلب نظر و پشتیبانی صهیونیست‌ها برای انتخابات پیش‌روست.

۲. پناه قرار دادن تهدید جمهوری اسلامی ایران برای همسایگان و ایجاد اتحاد علیه ایران از طرف فاکس فارس، رسیدن به منفعتی مانند حضور دائمی در خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس، تأمین امنیت انرژی طبق سلیقه خود و فشار به سایر رقبا از راه فروش افسار گسیخته تسلیحات نظامی به کشورهای عرب منطقه و در نهایت منزوی کردن ایران. در دولت ترامپ ابتدا او با جمع کردن رهبران بیش از ۵۰ کشور اسلامی در ریاض، طرح ایکب انکلاف مطرح شد. علیه ایران را کلید زد و مدتی بعد، طرح ناتوی عربی را مطرح کرد. هر دو طرح برای کشورهای عربی ناکام ماند و نتیجه آن، سرازیر شدن میلیاردها دلار پول از عربستان و امارات به امریکا برای خرید تسلیحات و فراهم کردن زیرساخت‌های مورد نیاز بود. در نهایت، با شکست طرح معامله قرن، ترامپ برای حفظ آبروی خود صورت فته، امارات و بحرین را وادار به عقد معاهده با رژیم صهیونیستی کرد. یک هیاهوی وسیع رسانه‌ای بر کر روابط دوستانه پیشین این دولت‌ها نیز سروش می‌گذاشت به راه افتاد. معاهداتی که نه مواد آن مشخص است، نه رهبران امارات و بحرین برای آن حضور یافتند و نه مذاکره خاصی برای عقد آن صورت پذیرفت و با عجلای بسیار منعقد شد. به هر روی، این تفاهتمانه میان دوستان پرده‌نشینی صورت گرفته که دیگر غلی نشست و برخاست‌های خود را نشان می‌دهند.

۳. رژیم صهیونیستی از نظر داخلی، جامعه‌ای است چند ملتیتی که حول دین به گونه‌ای شکننده گرد هم آمده‌اند، چند دستگی سیاسی گسترده‌ای در میان آنها وجود دارد و در مدت اخیر، ناکارآمدی و سوءمدیریت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن سبب ساز گسست بیشتری در میان آنها شده است. از ابتدای تاریخ تشکیل این رژیم، چنین گسستهایی که عمدتاً منشأ داخلی دارند وجود داشته و دولتمردان رژیم صهیونیستی سعی در مدیریت آن با استفاده از شرایط بین‌المللی داشته‌اند. به این ترتیب صهیونیست‌ها همواره با دشمن‌سازی بیرونی، چندپارگی‌های داخلی را برای ام‌دی مسکوت کرده‌اند. اکنون گسست روزافزون اتحاد درونی رژیم صهیونیستی بیش از پیش نمایان شده است و جایگاه نتانیاهو بسیار متزلزل. تحولات کنونی و پیش‌روی رژیم صهیونیستی به دلیل فساد و سوء مدیریت سیاستمدارانش، نشان از هرج‌ومرج فزاینده در جامعه چندپاره دارد. خشونت‌های خیابانی اخیر به دلیل تبعات اقتصادی – بهداشتی ناشی از کرونا، موج بیکاری ۲۷ درصدی، سوءاستفاده و فساد نتانیاهو از قدرت که باعث ورود سازمان اطلاعات و امنیت داخلی شاباک‌اشین بت در جلوگیری از این اعتراضات شده است، نشان از شرایط بحرانی درون اسرائیل دارد. حال چه چیزی بهتر از روابط با دو کشور عرب که از یکسو در ظاهر خود را حامی فلسطین می‌دانند و از دیگر سو جمهوری اسلامی ایران را بر هم زنده امنیت خود؟ به این ترتیب رژیم اشغالگر هم پروژه دشمن‌سازی – اتحاد را پیش می‌راند و هم عادی‌سازی روابط به شکلی رسمی با دولت‌های منطقه.

۴. اقدام نستایان بحرین در انعقاد این توافق، بیانگر خواست و نیت واقعی عربستان سعودی در روابط با اسرائیل است. نه همگان مبرهن است حاکمان بحرین اختیاری از خود نداشته و کاملاً متأثر از خواست دولت سعودی اقدام می‌کنند. هر چند روابط پشت پرده اسرائیل و عربستان سعودی به گرمی در جریان است، اما به دلیل نظرات مختلف میان پادشاه و ولیعهد و به رسمیت نشناختن غلی آن تاکنون اظهار رسمی صورت نگرفته است. به سلمان مایل به انجام کارهای بسیار برای رژیم صهیونیستی است. او همچنین به دنبال تعمیق روابط غیر رسمی، جذب سرمایه و فناوری از اسرائیل است. به این دلیل، بحرین پیشکشی به ترامپ و نتانیاهو از جانب بن سلمان دیده می‌شود. در مورد امارات متحده نیز مهم است بدانیم که این کشور با اتحادی از هفت شیخ نشین کوچک با نام‌های ابوظبی، دبئی، شارجه، عجمان، فجیره، رأس الخیمه و ام‌القوین تشکیل یافته و تنها ابوظبی که پایتختی را برعهده دارد، مدعی چنین ارتباطی با اسرائیل شده است و سایر امارات تاکنون موضعی اتخاذ نکرده‌اند.

۵. تهدید ایران و نامنی ایجاد کردن در مرزهای جنوبی کشورمان هدف دیگری از این معاهده بوده است. جمهوری اسلامی ایران به خوبی دریافته است شروع هرگونه تهدیدی را باید در تلفقه از میان برد، به ویژه زمانی که رژیم صهیونیستی یک پای ماجرا باشد و هدف از چنین اتحادی را برای مقابله با ایران اعلام نماید. نمونه استفاده اسرائیل از کشورهای آذربایجان، گرجستان و اقلیم کردستان برای نفوذ در ایران که با واکنش به موقع کشورمان همراه بوده است، مدعای تاریخی این مهم است.

۶. با وجود اینکه در جهان عرب، غالب دولتمردان نگاه مثبت و دوستانه‌ای نسبت به رژیم صهیونیستی دارند، اما قریب به اتفاق مردم این کشورها اسرائیل را دشمن شماره یک خود و سایر مسلمانان می‌دانند و در مقابل نگاهشان به جمهوری اسلامی ایران دوستانه است و نه دشمنانه. به این ترتیب از مشروعبیت این حاکمان روز به روز کاسته خواهد شد و در آینده‌ای نزدیک، شاهد اعتراضات گسترده دیگری در این دولت‌ها خواهیم بود. به سخن دیگر، واقعیت امری مورد نظر و پذیرفته شده ملت‌ها به آسانی توسط حاکمان آنها قابل تغییر نیست و هرآن ممکن است نظیر آنچه بهار عربی نامیده شد دوباره رخ دهد.